

تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری نگرش‌های نوجوانان بزهکار در استان یزد

محمد تقی علومی یزدی

عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

پیشگفتار

به نظر می‌رسد رشد اقتصادی و توسعه نیروی انسانی در يك جامعه، بی‌توجه به شرایط جغرافیایی و نیازهای فردی و اجتماعی کودکان و نوجوانان امکان‌پذیر نیست. به سخنی دیگر، بررسی پیشینه جغرافیایی انسانی و بوم‌شناسی به‌خوبی نشان می‌دهد که از سالهای دور به این سو، شمار زیادی از فیلسوفان، جامعه‌شناسان و حتی جرم‌شناسان تأثیر عوامل جغرافیایی چون آب و هوا، ارتفاع، کیفیت و جنس خاک، سرما و گرما و مقدار رطوبت نسبی هوا را در رفتار انسانها مؤثر دانسته‌اند.

امروزه «فلسفه جغرافیا» را جهان‌بینی ویژه‌ای از روابط جوامع انسانی و شرایط محیطی، پیوند واقعیت پدیده‌ها با یکدیگر در جهت آشنایی با یکپارچگی و همگونی ناحیه‌ای و سرانجام اصول و قوانین حاکم بر روابط انسانی و محیط می‌دانند^۱ و نتیجه می‌گیرند که میان محیط جغرافیایی و رفتارهای ضد اجتماعی افراد رابطه وجود دارد.

این مقاله می‌کوشد ثابت کند که نوزاد انسان در آغاز نه حقوق‌دان است و نه رفتار ضد اجتماعی دارد؛ بلکه با بررسی دقیق عوامل جغرافیایی انسانی، بوم‌شناسی و جبر جغرافیایی می‌توان به‌عواملی پی برد که در ارتکاب جرایم از سوی افراد دخالت دارد. این عوامل را می‌توان «بوم‌شناسی جنایی» نامید که در کشورها، شهرها و حتی در محله‌های يك شهر وجود دارد. این عوامل بر «نگرش» کودکان و نوجوانان نسبت به خود، دیگران و محیط اجتماعی اثر می‌گذارد و آنان را به رفتارهای اجتماعی یا ضد اجتماعی ترغیب می‌کند. برای اثبات این نکته، در آغاز باید به تعریف واژه «نگرش» بپردازیم.

واژه نگرش به تازگی در بحثهای روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است به گونه‌ای که گاهی «روان‌شناسی اجتماعی» را «مطالعه علمی نگرشها» خوانده‌اند.^۲ نویسنده کتاب روان‌شناسی اجتماعی^۳ نگرش را چنین تعریف کرده است: «ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی

برای عمل نسبت به يك چیز معین را نگرش شخص نسبت به آن چیز می‌گویند.»

در مقاله حاضر نگرش عبارت است از: «پردازش احساس‌ها و شناخت‌ها که تابعی از زمان و مکان است و بر رفتار اثر می‌گذارد.»^۴ این تعریف نگرش دو عنصر اصلی دارد:

۱- احساس‌ها: که حالت‌های عاطفی فرد نسبت به اشیاء، افراد و اندیشه‌ها را دربرمی‌گیرد.

۲- شناخت‌ها: که مجموعه دریافتهای فردی یعنی معلومات، محفوظات، اطلاعات و تجربیات انسان است.

به نظر می‌رسد که میزان سازگاری یا ناسازگاری نوجوانان با «خود»، «دیگران» و «مقررات اجتماعی» تابعی از چگونگی پردازش این دو عنصر در تعامل زمان و مکان باشد؛ یعنی اگر نوزاد انسان را موجودی فعال و اثرپذیر بدانیم، رفتارهای او (حرکتهای واکنشی) تابعی از چگونگی پردازش احساس‌ها و شناخت‌های او خواهد بود. این احساس‌ها و شناخت‌ها که از محیط گرفته می‌شود در طول سال‌های کودکی به نگرش‌ها و در سالهای نوجوانی به باورها تبدیل می‌گردد. باورها در گذر زمان تقویت یا تضعیف می‌شود و باورهای تقویت شده به عقاید تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد شمار زیادی از نوجوانان می‌توانند برای اثبات اندیشه‌های خود، از خواستها، نیازها و انگیزه‌های خود دست بردارند.

پیشینه نظری و عملی پژوهش

پژوهشهای انجام شده در کشورهای مختلف به‌خوبی بیانگر این نکته است که عوامل بزهکاری در شهرهای گوناگون تابعی از محیط خاص جغرافیایی موجود در محله‌ها و مناطق گوناگون شهری یا روستایی است. نمونه‌هایی از این بررسی‌ها به شرح زیر است:

در کتاب میانی جرم‌شناسی در مورد نقش عامل مسکن در بزهکاری از قول کلیفورد شاو نقل شده است^۵:

«محیط»، تنها به حالت ایستایی یا سکون دنیایی که ما را دربر گرفته است توجه ندارند؛ بلکه به تأثیر و نقش پویایی آن در هر موجود زنده نظر دارند و مراد آنان از این واژه، همه شرایط و امور و دقایقی است که موجب تکامل هر موجود زنده و بویژه تحول شخصیت انسانی می‌شود.

بررسی محیط انسانی و چگونگی جرم‌زایی آن موضوع ویژه «جامعه‌شناسی جنایی» است. این علم به مطالعه عوامل یا سازه‌های جرم‌زا می‌پردازد و «بزه» را پدیده‌ای ناشی از وجود انسان اجتماعی می‌داند. به بیان رساتر، سازه‌های بزه را در محیط اجتماعی و وجود خود انسان که بیرون از محیط نیست بی می‌گیرد. در نتیجه، جدا کردن انسان از محیط، عملی ذهنی و انتزاعی است و دانشمندان تنها برای آسان کردن پژوهش‌های علمی، موقتاً دست به این کار می‌زنند و محیط انسانی را پیش از خود انسان مورد توجه قرار می‌دهند.

نویسنده کتاب روان‌شناسی جنایی^۱ عوامل بزهکاری را به دو دسته تقسیم می‌کند: عوامل درونی و عوامل بیرونی.

۱- عوامل درونی خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱-۱- عوامل فردی: مانند جنس، سن، عوامل ژنتیکی و قدرت بدنی.

۱-۲- عوامل روانی: مانند آستانه تحریک‌پذیری، میزان اضطراب، احساس حقارت، کسب قدرت.

۲- عوامل بیرونی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

۲-۱- عوامل جغرافیایی: مانند موقعیت سرزمین، شهر یا روستا، محله، آلودگی‌های محیطی و جوئی.

۲-۲- عوامل اجتماعی: مانند فرهنگ خانوادگی، وضع اقتصادی، مهاجرت و جمعیت خانوار.

نویسنده کتاب آسیب‌شناسی اجتماعی^۲ بر این پایه به بررسی میزان خودکشی افراد در کشورهای مختلف پرداخته و به استناد آمارهای سال ۱۹۸۷ سازمان بهداشت جهانی این میزان را در کشور مجارستان برای مردان ۶۶۱ و برای زنان ۲۵۹ مورد ذکر کرده است. در همان سال میزان خودکشی در ایران ۱۶ مرد و ۴ زن و در مصر برای هر دو جنس صفر درصد گزارش شده است.

نویسنده کتاب آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات^۳، علت افزایش جرائم را شهرنشینی می‌داند و به گزارشی پیرامون شهرنشینی از دیدگاه سازمان ملل متحد بدین شرح اشاره می‌کند:

۱. در شهرها، اختلافات طبقاتی به روشنی هویدا است و شیوه توزیع قدرت یکسان نیست.

۲. شهر بزرگ مجموعه شهرهایی است در دل شهرهای دیگر. این خورده شهرها هر يك خورده فرهنگها، گرایشهای

در شیکاگو، درصد کسانی که بی‌عذر موجه بر سر کار خود حاضر نمی‌شوند و درصد نوجوانان بزهکار و جنایتکاران بزرگسال به یقین از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر تغییر می‌کند. بالاترین درصد مربوط به مرکز شهر است و هرچه از مرکز به محیط شهر نزدیک می‌شویم، درصد جرائم کاهش می‌یابد.

مناطق که درصد جنایی آنها بالاست و شدیدترین جنایتها در آنجا رخ می‌دهد برای زمانی بسیار دراز ارقام درشت جنایی را به خود اختصاص می‌دهند و با اینکه ترکیب جمعیت این نواحی دستخوش دگرگونیهای بزرگی می‌شود، با این حال عظمت ارقام جنایی آنها تا مدت‌ها تغییر نمی‌یابد.

این پژوهشگر در تفسیر نتایج کار خود می‌گوید که رفتار جنایی ارتباطی بسیار نزدیک با شرایط اجتماعی ویژه‌ای دارد که به هنگام شکل گرفتن يك شهر بروز می‌کند.^۴

پژوهشهایی که استانیسو (Stancive A.) در برخی محلات پاریس انجام داده گویای آن است که این محلات از نظر اقتصادی بسیار ضعیف و فقیر و شمار زیادی از ساکنان آنها کارگران عادی با کمترین آگاهیهای فنی هستند که پس از کار فرساینده روزانه در برابر جیغ و فریاد خانواده پرجمعیت خود و دیدن زдохورد آنان به میگساری می‌پردازند. وی به این نتیجه می‌رسد که در این گونه محله‌ها که «شکم» حکومت می‌کند، «فرهنگ» معنایی ندارد.

برجس (Burgess) درباره بزهکاران نوجوان در يك شهرک دوازده هزار نفری بررسی کرده و دریافته است که بزهکاری در يك ناحیه سه برابر بیشتر از دو ناحیه دیگر است. نکته شایان توجه این که به لحاظ اقتصادی این سه ناحیه در يك سطح و نسبت سیاه‌پوستان در آن دو ناحیه بیشتر، اما نسبت بزهکاری در آن دو ناحیه بسیار کمتر بوده است. او به این نتیجه رسید که در ناحیه‌ای که درصد جنایت نوجوانان بالا بوده، سطح فرهنگی خانواده و توجه به مسائل اخلاقی پایین بوده است؛ یعنی نبود مدرسه، کلیسا، زمین ورزش و مراکز فرهنگی به تقویت روحیه بزهکاری نوجوانان می‌انجامد.

شمار زیادی از پژوهشگران بر این باورند که این گونه توزیع بزهکاری در بسیاری از شهرها را می‌توان ثابت کرد.^۵ یعنی؛ یافته‌های پژوهشگران دیگر نیز به این نکته اشاره دارد که همواره در هر شهر می‌توان محله‌هایی را مشخص کرد که میزان بزهکاری در آنها بیشتر است. یافته‌های این پژوهشگران نشان می‌دهد که درصد بزهکاری نوجوانان در محله‌های فقیرنشین از محله‌های اعیان‌نشین بیشتر است.

پیشینه پژوهش در ایران

در گفتار نخست از کتاب مبانی جرم‌شناسی^۶ آمده است: کارشناسان، بزه‌شناسان و جامعه‌شناسان جنایی، در کاربرد واژه

دینی، مشخصات نژادی، سنت‌ها و زبانهای مختلف دارند.

۳. ناهمگونی جمعیتی، تقسیم کار در نظام طبقه‌ای جوامع بزرگ، ارزشها و هنجارهای گروهی گوناگون به وجود آورده و به ستیز نقشهای اجتماعی افزوده است.

نویسنده کتاب اطفال و نوجوانان بزهکار^{۱۲} در زمینه تأثیر محیط جغرافیایی و اجتماعی در شکل‌گیری دسته‌های بزهکار می‌نویسد:

۱- کودکان و نوجوانان آبار تمان‌نشین به علت نبود فضای کافی برای هواخوری و رفع خستگی، با گرد آمدن در آبار تمان، به تشکیل باند گرایش پیدا می‌کنند. آنان در آغاز برای دیدار و وقت‌گذرانی دور هم جمع می‌شوند و رفته‌رفته با تشکیل دسته، مرتکب جرایم مختلف می‌شوند.

۲- در روستاها، تشکیل باند کودکان و جوانان بزهکار کمتر دیده می‌شود و در شهرهای صنعتی بیش از دیگر شهرهاست.

داده‌های دو طرح پژوهشی در استان یزد

طرح نخست با عنوان «تحلیلی از چگونگی ادامه تحصیل دانش‌آموزان معدّل بیست استان یزد»^{۱۳} به بررسی وضع خانوادگی و شرایط اجتماعی همه ۴۵۶ نفر دانش‌آموز با معدّل بیست در دوره ابتدایی استان یزد در سال تحصیلی ۶۳-۱۳۶۲ پرداخته و زندگی تحصیلی و اجتماعی ۱۴ ساله آنان را تا سال ۱۳۷۷ پی گرفته است.

داده‌های این طرح، تأثیر محیط جغرافیایی در پیشرفت تحصیلی و رشد اجتماعی دانش‌آموزان با معدّل بیست را به خوبی نشان داده است: ۷۱ درصد کل دانش‌آموزان با معدّل بیست به شهرستان یزد و ۲۹ درصد بقیه به شهرهای حوزه استان تعلق داشته‌اند؛ همچنین ۶۰ درصد از دانش‌آموزان با معدّل بیست در شهرستان یزد در پیرامون دو خیابان اصلی و مرکزی آن زندگی می‌کرده و از امکانات آموزشی مناسب و با تجربه‌ترین مدیران و آموزگاران بهره می‌برده‌اند. بیشتر این دانش‌آموزان از خانواده‌های طبقه اول و دوم جامعه بوده‌اند که افزون بر داشتن امکانات رفاهی و آموزشی مناسب، به هنگام فراغت نیز از امکانات ویژه ورزشی، هنری و کلاسهای زبان خارجی و کامپیوتر استفاده می‌کرده‌اند. هر اندازه از این دو خیابان اصلی دورتر شده‌ایم، از شمار دانش‌آموزان با معدّل بیست کاهش یافته است به گونه‌ای که در همه مدارس مناطق حاشیه‌ای شهر هیچ دانش‌آموزی معدّل بیست نیابوده بود، در شهرستانهای حوزه استان نیز این نکته صادق بوده و در روستاهای دور دست، حتی مدرسه‌ای در سطح ابتدایی برای آموزش کودکان وجود نداشته است.

در طرح دوم با عنوان «مقایسه نگرشهای نوجوانان بزهکار با

نوجوانان سازگار استان یزد»^{۱۴} شرایط خانوادگی و اجتماعی ۱۰۰ نمونه از نوجوانان بزهکار و محکوم که در کانون اصلاح و تربیت استان به گونه تصادفی انتخاب شده بودند بررسی و با شرایط خانوادگی و اجتماعی ۱۷۰ نمونه از دانش‌آموزان مشغول به تحصیل که به روش خوشه‌ای انتخاب شده بودند سنجیده شد.

بررسی شرایط محیطی «نوجوانان بزهکار» نشان داد که شمار زیادی از آنان از خانواده‌های فقیر، پر اولاد، بی‌سواد یا کم‌سواد از مهاجران به استان هستند. تنها ۱۱ درصد آنان خود را دانش‌آموز مشغول به تحصیل و ۸۹ درصد بقیه که ۱۳ تا ۱۸ سال داشتند خود را شاغل یا بیکار معرفی کردند. ۱۴ درصد آنان از کودکی یتیم شده بودند و ۲۳ درصد مادر ناتنی داشتند؛ ۱۶ درصد تنها و ۹ درصد با خویشاوندانشان زندگی می‌کردند.

تأثیر عوامل محیطی بر چگونگی اندیشیدن دو گروه از افراد مورد مطالعه نشان داد که نگرش آنان نسبت به خود، دیگران و مقررات اجتماعی وجوه همسانی دارد. بخشی از یافته‌ها به شرح زیر است:

۱- نگرش نسبت به خود: ناامیدی نسبت به آینده در نوجوانان بزهکار ۱۸ درصد بیشتر و احساس خوشبختی در آنان ۴۲ درصد کمتر بود. دودلی و نگرانی در نوجوانان بزهکار ۲۴ درصد بیشتر و کم‌رویی ۲۵ درصد بیشتر و سرانجام احساس پذیرش توسط دیگران در نوجوانان بزهکار ۳۴ درصد کمتر از نوجوانان سازگار بود.

۲- نگرش نسبت به دیگران: بی‌اعتمادی به دوستان در نوجوانان بزهکار ۱۲ درصد بیشتر و همچنین وفای به عهد نسبت به دوستان ۱۹ درصد بیشتر بود. این بدان معناست که شمار زیادی از نوجوانان بزهکار قربانی خواسته‌های دوستان ناباب خود می‌شوند و باز هم برای قربانی شدن آمادگی دارند. نوجوانان بزهکار، مقبول نیفتادن نزد دیگران را ۱۹ درصد بیشتر و بی‌احترامی نسبت به خود را ۳۲ درصد بیشتر احساس کرده بودند و به همین دلیل کوشش برای جلب رضایت دیگران در آنان ۵۲ درصد کمتر از نوجوانان سازگار بود.

۳- نگرش نسبت به مقررات اجتماعی: احساس رعایت نشدن قوانین از سوی دیگران در باور نوجوانان بزهکار ۲۱ درصد بیشتر بود و به همین دلیل، باورشان به این که همه انسانها خوب هستند ۲۶ درصد کمتر از نوجوانان سازگار بود. تأثیر عوامل محیطی در شکل‌گیری باورهای دینی در دو گروه مورد مطالعه نشان داد که بالاترین میزان بزهکاری در استان، مربوط به حمل و مصرف مواد مخدر (۶۱ درصد) بوده است و ۴۱ درصد از نوجوانانی که دست به این کار زده‌اند، سنی مذهب و بر این باور بوده‌اند که تولید، حمل و فروش مواد مخدر به عنوان «دارو»، شرعاً جایز است.

بحث و نتیجه گیری

پژوهشهای یاد شده گویای این است که از عوامل مهم افزایش بزهکاری در نوجوانان استان یزد، یکی گسترش بی اندازه قلمرو آستانه‌ای و دیگر، اختلاف فاحش در توزیع ناعادلانه امکانات آموزشی در مناطق گوناگون شهری و روستایی است.^{۱۵}

برای تغییر و گسترش قلمرو شهرها، آستانه‌ای وجود دارد که با فرارفتن از آن آستانه، رشد شهر و افزایش وسعت آن غیر اقتصادی است و به رکود و احتمالاً فروپاشی خواهد انجامید. افزایش جنایات، اعتیاد، فقر، بیکاری، آلودگی خاک، آلودگی هوا و آلودگی آب به این فروپاشی دامن می‌زند و مهم‌تر از همه ایستادگی در برابر خواسته‌ها و نیازهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دینی از جمله عوامل دیگری است که به این فروپاشی کمک می‌کند.

برای شناخت دومین عامل بزهکاری در استان یزد، می‌توان به تحلیل ساخت اکولوژیک شهری آن پرداخت و ملاحظه کرد که از سال ۱۳۵۰ تاکنون، مساحت شهر یزد از ۱۷۰۰۰ هکتار به ۱۱۷۰۰۰ هکتار (در سال ۱۳۸۰) رسیده است و این، یعنی رشد میانگین ۸/۳ درصد در سال؛ نیز جمعیت یزد از ۱۳۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۰ به ۳۸۸۸۱۰۷ نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده و با رشد ۴/۲ درصدی روبه‌رو بوده است. رشد پرشتاب شهر یزد در سالهای اخیر ساختار فضایی سنتی و همگون شهر را که تا گذشته‌ای نه چندان دور متکی به تقسیمات محله‌ای بود در هم شکسته است. گسترش فیزیکی و کالبد ناموزون شهر، از دید روابط اجتماعی موجب جدایی‌گزینی‌های اجتماعی شده است. گرایش به قطبی شدن یا جدایی‌گزینی اجتماعی که از ویژگیهای شهرهای بزرگ است در شهر یزد با شتاب در حال گسترش است به گونه‌ای که به سادگی می‌توان گروههای اجتماعی ساکن شهر را در چهار دسته مرفه، متوسط، کم درآمد و بسیار فقیر شناسایی کرد.^{۱۶}

از سوی دیگر، بررسی آمارهای مربوط به نوجوانان بزهکار استان یزد به خوبی نشان می‌دهد که بیشتر آنان از طبقات سوم و چهارم یاد شده هستند و می‌توان آنان را قربانیان ناآگاهی خانواده و جبر محیط اجتماعی دانست. ناعادلانه بودن توزیع امکانات تربیتی در سطح استان به محرومیت گروه پرشماری از کودکان و نوجوانان انجامیده است.

به سخنی دیگر، بررسی شرایط خانوادگی و اجتماعی کودکان و نوجوانان بزهکار نشان می‌دهد که همه آنان از آغاز اختلالات روانی، مشکلات شخصیتی و ضایعات مادرزادی نداشته‌اند، بلکه به‌علت نبود شرایط تربیتی مساعد به انحراف کشیده شده و به گفته استاد شهید مرتضی مطهری بر اثر جبر عوامل بیرونی به افرادی مسخ شده تبدیل شده‌اند. ایشان می‌گویند:^{۱۷}

انسان در بدو تولد، پاره‌ای از ادراکات یا گرایشها و خواسته‌ها را بالفعل دارد و به تعبیر فلاسفه، با عقل و اراده متولد می‌شود... [بنابراین] در آغاز تولد، در محدوده امکان استعداد خود، خواهان و جویای يك سلسله دریافتها و گرایشهاست و يك نیروی درونی او را به آن سو سوق می‌دهد. اگر با کمک شرایط بیرونی به آنچه بالقوه دارد برسد به فعلیتی که شایسته اوست و «انسانیت» نامیده می‌شود رسیده است و اگر به فعلیتی غیر از آن فعلیت در اثر قسر و جبر عوامل بیرونی بر او تحمیل شود يك موجود مسخ شده خواهد شد.

نتایج به دست آمده از دو طرح یاد شده به‌خوبی بیانگر این نکته است که عوامل محیطی و بویژه عامل جغرافیایی در شیوه زندگی کودکان و نوجوانان پر اهمیت است، به‌گونه‌ای که می‌توان نمودار زیر را برای بیشتر بزهکاران نوجوان صادق دانست:

نوزاد سالم ← خانواده ناسالم ← کودک ناسازگار ← اجتماع ناسالم ← نوجوان بزهکار

به عبارتی دیگر، هرچند همه بزهکاران نوجوان از خانواده‌های فقیر و کم درآمد نیستند اما می‌توان گفت که همه آنان مشکلات تربیتی دارند و دستکم می‌توان آنان را در دو گروه زیر قرار داد:

۱- بزهکاران بدآموز:

بیشتر این نوجوانان از خانواده‌های مرفه اجتماعی هستند و بزرگترین مشکل آنان این است که بد تربیت شده‌اند و برپایه باورها و خواهشهای نفسانی خود عمل می‌کنند. اجرای قوانین برای آنان گاهی بی‌ارزش و گاهی مغایر با باورهای شخصی آنهاست. آنان از تصویرهای ماهواره‌ای، CD و نوارهای صوتی - تصویری رهنمود می‌گیرند و با آرایش سر و صورت و پوشیدن لباسهای غیرمتعارف می‌خواهند به جامعه بفهمانند که ساختار راه و رسم آنها قبول ندارند. بیشترین جرایم این گروه، تخلفات رانندگی و استفاده نابجا از مواد دارویی بوده است.

۲- بزهکاران دست‌آموز:

بسیاری از این نوجوانان ستم‌دیده‌ترین افراد جامعه خود هستند بیشتر آنان از طبقات پایین اجتماع و متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده یا قربانیان دست‌نمادری و بزرگسالان سودجو، چه از فامیل خود یا غیر آن هستند. پاره‌ای از آنان از دوران کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند و شماری برای گدایی و جیب‌بری آموزش دیده‌اند. برخی نیز برای رهایی از ستمهای خانوادگی از خانه فرار می‌کنند یا دست به خودکشی می‌زنند. محیط زندگی

آنان از امکانات تربیتی مناسب برخوردار نبوده و بدین جهت بیشتر ترك تحصیل زودرس داشته‌اند و كوچه و خیابان برای آنان به مدرسه بزهكاری تبدیل شده است. پاره‌ای از آنان در جریان حمل مواد مخدر به صورت اصطلاحاً «انباری» جان خود را از دست می‌دهند بی‌آنكه گناهكاران اصلی شناسایی و مجازات شوند.

نویسنده كتاب روان‌شناسی جنایی^{۱۸} بر این عقیده است كه ریشه همه واكنشهایی كه «بزهكاری» خوانده می‌شود، احساس ناكامی و فشارهایی محیطی است كه بر انسان وارد می‌شود. ناكامی‌ها و برآورده نشدن نیازهای اصلی كودكان، از علت‌های بزهكاری است. كودك ناكام، هنگامی كه می‌كوشد خود را از عدم تعادل عاطفی رهایی بخشد، ناخودآگاه دوراه بیشتر در پیش ندارد؛ بزهكاری یا روان‌نژندی؛ اگر نیازها سر كوب شود، روان‌نژندی بروز می‌كند و اگر كودك نتواند در برابر فشار محیط ایستادگی كند، ناچار به جنایت روی می‌آورد.

بررسی وضع تحصیلی بزهكاران دست‌آموز به‌خوبی نشان می‌دهد كه بیشتر آنان بی‌سواد یا كم‌سواد هستند و شانس اشتغال آنان بسیار ضعیف است. یعنی به‌گواهی آمارهای سال ۱۳۵۷، جایگاه استان یزد از نظر ضریب اشتغال در میان استانهای كشور در مرتبه دوم (پس از استان سمنان) بوده است^{۱۹} اما بیکاران استان در همان سال، ۸ درصد تحصیلات عالی و ۳۲ درصد تحصیلات در اندازه متوسط داشته‌اند و ۶۰ درصد باقیمانده، از ۱۵ تا ۲۹ ساله، بی‌سواد یا كم‌سواد بوده‌اند. این در حالی است كه در اصل سی‌ام قانون اساسی می‌خوانیم: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودكفایی كشور به‌طور رایگان گسترش دهد.» اما دو طرح پژوهشی انجام شده در استان یزد كه داده‌های آن در مقاله ارایه شده است به‌خوبی نشان می‌دهد كه تغییرات پرشتاب اجتماعی و گسترش بی‌اندازه قلمرو آستانه‌ای از عوامل اصلی مشكلات اجتماعی و بزهكاری نوجوانان این استان بوده است، به‌گونه‌ای كه می‌توان نتیجه گرفت:

در استان یزد، از دهه دوم انقلاب و بویژه پس از پایان جنگ هشت ساله، تورم اقتصادی و در پی آن، كوچ روستاییان به شهرها از يك سو و افزایش چشمگیر جمعیت از سوی دیگر اكولوژی شهری را تحت تأثیر قرار داده است. این عوامل منفی، زمینه‌ای مناسب برای بروز مفاسد اجتماعی گوناگون و بویژه اعتیاد فراهم کرده است. مهمترین این عوامل عبارت است از:

- ۱) از هم‌پاشیدگی فرهنگ‌های بومی و حمیت‌های قومی به‌سبب مهاجرت‌های افسارگسیخته به شهرهای استان.
- ۲) پدید آمدن رقابتها و چشم و هم‌چشمی‌ها در میان طبقات گوناگون مردم، بویژه در زمینه به دست آوردن درآمد بیشتر.

۳) فزونی گرفتن فشارهای اقتصادی و روانی بیشتر خانواده‌ها و در نتیجه افزایش استفاده از داروهای آرامبخش.

۴) افزایش بی‌سابقه دانش‌آموزان در مدارس شهری و در نتیجه چند نوبته شدن مدارس و افزایش ساعات فراغت دانش‌آموزان و رها بودن آنان در پارکها و خیابانها.

با بررسی مقاله‌های ارایه شده در چند همایش سراسری «اعتیاد جوانان و نوجوانان» به این نتیجه می‌رسیم كه عوامل یاد شده، ویژه استان یزد نیست بلکه از سال ۱۳۷۰ به این سو، همه استانها بطور نسبی با موج عظیم بزهكاران در همه سنین بویژه در میان مهاجران جوان و نوجوان به شهرها روبه‌رو بوده است. به‌همین جهت دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر ایران در «سمینار بررسی اعتیاد جوانان» كه در تابستان سال ۱۳۷۷ در فرمانداری شهرستان تبریز برپا شد اظهار داشت:^{۲۰}

«اگر در همه استانها كارهای فرهنگی انجام می‌دادیم، امروزه با این مشكلات مواجه نبودیم. صد هزار نفر زندانی در ارتباط با مواد مخدر كم نیست. آمار معتادین اخیراً* به بیش از يك میلیون و دوست هزار نفر رسیده است. چرا این نتایج حاصل شده است؟ به‌خاطر این كه كارهای فرهنگی انجام نداده‌ایم و تنها به زندان كردن، اعدام كردن و... بسنده کرده‌ایم. متأسفانه امروزه میانگین سنی معتادین ما زیر سن ۳۴ سال است و میزان زیادی از مصرف‌كنندگان این مواد نوجوانان و بچه‌ها هستند.»

در جلد دوم كتاب روان‌شناسی جنایی می‌خوانیم:^{۲۱}
«اعتیاد زائیده مشكلات تربیتی است؛ یعنی نسل جوان را برای قبول مسؤلیت و تحمل مشكلات و یافتن راه‌حل مناسب و مساعد آماده نساخته‌ایم و برنامه صحیح تربیتی برای ایام فراغت آنان تنظیم نکرده‌ایم و روحیه اجتماعی شدن و با اجتماع زیستن و برای اجتماع زیستن را در آنان ایجاد نکرده‌ایم و وسایل تفریحات و فعالیتها و اشتغالات سالم جمعی برای آنان فراهم نکرده‌ایم.» همان نویسنده در جای دیگر، اعتیاد را فریاد اعتراض به جامعه می‌داند و می‌نویسد:

«امروزه در بسیاری از موارد، دارو فقط يك وسیله اعتراض است و از همه وسایل اعتراض منفی‌تر است. اعتیاد برای بعضی از جوانان بدنهاد، همان عنوانی را دارد كه ناكامی‌های حرفه‌ای، تحصیلی یا اجتماعی و بعضی رفتارهای ضد اجتماعی؛ يك خودكشی حقیقی ناخودآگاه است.»

آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسد كه مشكلات اجتماعی و افزایش چشمگیر بزهكاری در كودكان و نوجوانان ایرانی تابعی از نگرشهای ناسالم بزرگسالان نسبت به شیوه درست تربیت آنان است. این شیوه‌های نادرست تربیتی چنان رایج است كه ظاهراً طبیعی و منطقی به حساب می‌آید. رایج‌ترین و مخرب‌ترین شیوه تربیت، تنبیه بدنی كودكان و نوجوانان و تحقیرهای لفظی آنان در

مقاله‌ای با عنوان «پرخاشگری نوجوانان» آمده است:

«به نظر می‌رسد کودکانی که شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز در خانه و مدرسه‌اند، با این که خود قربانی تجاوز هستند، احتمالاً در روابط متقابل با دیگران، رفتار پرخاشگرانه‌ای در پیش خواهند گرفت».^{۲۶}

روزنامه‌ جام جم در شماره ۵۴۷ خود^{۲۷} درباره نوجوانان فراری، گزارشی بدین شرح چاپ کرده است:

«چهار هزار و هفتاد و سه نوجوان فراری در سال ۱۳۸۰ توسط مرکز ساماندهی کودکان و نوجوانان خیابانی مشاوره و هدایت شدند که ۱۴/۳ درصد این افراد را نوجوانان دختر و ۸۵/۷ درصد دیگر را نوجوانان پسر تشکیل می‌دهند.» در دنباله همین مقاله آمده است: «معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران در گزارشی اعلام کرد: سال گذشته یازده هزار و نهصد و پنج نفر مظنون به فرار شناسایی، جمع‌آوری و هدایت شدند. از میان نوجوانان فراری از خانه ۹۳۴ نفر ساکن تهران، ۴۰۹ نفر ساکن لرستان، ۳۷۸ نفر ساکن خراسان و مابقی از سایر استانها بودند. استان یزد با ۱۰ نفر فراری کمترین میزان فرار از خانه را به خود اختصاص داده است.»

گزارش بالا به خوبی نشان می‌دهد عوامل جغرافیایی و فرهنگی در نوع جرم یا تعداد جرایم مؤثر و در يك استان نسبت به استان دیگر متفاوت است؛ حتی در هر استان می‌توان شهری را نام برد که گونه‌ای از انحرافات در آنجا شایع‌تر است. برای مثال با رجوع به سالنامه آماری سال ۱۳۷۸^{۲۸} ملاحظه می‌کنیم که بالاترین تعداد درگذشتگان ناشی از تصادف مربوط به استان تهران بوده و استان یزد در آن سال، در میان ۲۷ استان، مرتبه ۲۴ را داشته است. از نظر میزان مرگهای ناشی از اعتیاد نیز استان تهران رتبه نخست و استان یزد رتبه ۲۴ را دارد اما از لحاظ خودکشی، استان خراسان در رتبه نخست و استان یزد در رتبه ۲۳ است و حتی موردی را می‌توان از همان سالنامه آماری استخراج کرد که استان یزد در میان ۲۷ استان در مرتبه چهارم قرار گرفته است. (ص ۳۵)

در پایان، ذکر این نکته ضرورت دارد که همه جرم‌شناسان در مورد محلی بودن بزهکاری در شهرها و محله‌های يك شهر اتفاق نظر ندارند. برای مثال، گروهی بر این باورند که در محله‌های اعیانی شهرها دزدی و جرایم مربوط به اموال از سوی ساکنان کمتر روی می‌دهد؛ در عوض، این گونه مراکز کانون رفتارهای مجرمانه ولی محرمانه است و جامعه‌شناسان آمریکایی این دسته از جرایم پوشیده از انظار را تبهکاری مردان «بقه‌سفید» می‌نامند.^{۲۹}

بسیاری از این گونه رفتارها نه تنها به آگاهی پلیس و دادگاهها نمی‌رسد، بلکه چنان هوشمندانه و ماهرانه ولی برخلاف اصول اخلاقی روی می‌دهد که حتی مشمول تحقیقات هم نمی‌شود. اگر قرار باشد این گونه رفتارهای غیرشرافتمندانه در بررسی‌های

مدارس است و این درحالی است که دولت جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۳ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک را پذیرفته است^{۳۰} اما بیشتر آموزگاران نسبت به آن ناآگاه یا بی‌توجهند. دو نمونه از گزارش‌ها در این زمینه را مرور می‌کنیم:

۱- در يك گزارش پژوهشی با عنوان «بررسی علل ترك تحصیل دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در سالهای تحصیلی ۱۳۵۷-۵۸ تا ۱۳۷۶-۷۷ در بخش هرات از توابع استان یزد»^{۳۱} آمده است:

«اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که ۵۴ درصد از تارکان تحصیل، رفتار نامناسب و مخصوصاً تنبیه بدنی توسط مسؤولان مدرسه را در ترك تحصیل خود مؤثر دانسته و به همین دلیل برای همیشه درس و مدرسه را ترك کرده‌اند.»

۲- در يك پژوهش دیگر با عنوان «بررسی انجام تنبیه بدنی در مدارس راهنمایی پسراة ناحیه يك شهرستان یزد»^{۳۲} چنین نتیجه‌گیری شده است:

«اولاً ۷۷ درصد دبیران دوره راهنمایی تحصیلی که به هر صورت با تنبیه بدنی موافق بودند بنا بر اقرار خودشان در دوران تحصیلات تنبیه بدنی شده بودند؛ ثانیاً ۴۴ درصد از دبیرانی که با تنبیه بدنی موافق بودند، اظهار داشتند: تنبیه بدنی باعث می‌شود که دانش‌آموزان تکالیف درسی خود را بهتر انجام دهند و مقررات مدرسه را مراعات نمایند.»

پژوهشهای انجام شده در استانهای گوناگون گویای این واقعیت است که متأسفانه تنبیه بدنی و تحقیرهای لفظی به گونه‌ای در همه استانها وجود دارد و به گفته زهره دانش‌پژوه^{۳۳}: «نتایج تحقیقات انجام شده در زمینه تنبیه، حاکی از این حقیقت است که جامعه نه تنها تنبیه را مردود نمی‌شمارد، بلکه آن را لازم می‌داند. تنبیه در اشکال مختلف، در مدارس ایران هنوز متداول است.» نامبرده سپس به سه گزارش بدین شرح اشاره کرده است:

۱- بر پایه بررسی‌های انجام شده تنها ۱۶ درصد پسران و ۳۶ درصد دختران نمونه مورد پژوهش (دانش‌آموزان سال دوم راهنمایی شهرستان فردوس خراسان) تاکنون تنبیه نشده‌اند.

۲- در بررسی دیگر، گزارش شده است که نزدیک به ۵۰ درصد از اولیای مدارس کردستان در حال حاضر از تنبیه بدنی استفاده می‌کنند.

۳- در پژوهشی دیگر در مورد مدارس راهنمایی شهر ارومیه، مشخص شده است که تنبیه بدنی در حال حاضر با ابزارهایی چون کمر بند، شلاق، چوب، سیم، کابل، خط کش و خودکار از سوی کارگزاران مدارس (مدیر، معاون، معلم و مربی) صورت می‌گیرد.

شواهد نشان می‌دهد که می‌توان رابطه‌ای میان تنبیه بدنی کودکان و نوجوانان و میزان بزهکاری آنان در بخشهای گوناگون ایران به دست آورد. برای مثال، در ماهنامه اصلاح و تربیت در

جنایی و تنظیم نقشه‌های جغرافیایی مربوط ملحوظ نشود، روشن است که این نقشه‌های جغرافیایی نمی‌تواند شناساننده و حقیقی قیافه جنایی محلات باشد.

با وجود این، امروزه می‌توان در همه شهرهای ایران وجود اختلاف طبقاتی، و توزیع ناعادلانه امکانات آموزشی و رفاهی را برای بسیاری از کودکان و نوجوانان ایرانی مشاهده کرد. نظر به این که این کودکان و نوجوانان سرمایه‌های ملی محسوب می‌شوند، توزیع عادلانه‌تر امکانات و احترام به شخصیت انسانی آنان می‌تواند از اندازه بزهکارها بکاهد و در بروز استعدادهاى آنان مؤثر افتد. به گفته آلفرد مارشال^{۳۰} «هیچ اسراف و اتلاف در ثروت ملی بالاتر از این نیست که بگذاریم نابغه‌ای کوچک در یک خانواده فقیر و گمنام به دنیا آمده، عمر خود را در انجام کارهای کم‌اهمیت صرف کند.»

امید است این مقاله دیدگاهی نو در شناسایی «بزه‌دیدگان» کم‌سال در جامعه جوان ایران باشد که در شرایط کنونی با عنوان «بزه‌کار» شناخته و محکوم می‌شوند.

پیشنهادها

۱- امکانات آموزشی و رفاهی در نقاط گوناگون شهری و روستایی عادلانه توزیع شود.

۲- در هر استان، نخست یک شهرستان که دارای امکانات آموزشی مناسب‌تر و درصدی سوادى کمتر است انتخاب و قانون تحصیلات اجباری در آن شهرستان اجرا شود. گسترش یافتن این روش در دیگر شهرها، رفته‌رفته به ریشه‌کن شدن بی‌سوادى در سطح کشور خواهد انجامید.

۳- در هر استان برای ماده ۷۷ آیین‌نامه اجرایی مدارس که صراحت دارد، اعمال هر گونه تنبیه چون اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است بر حسب شرایط محل، ضمانت اجرایی مشخص گردد.

۴- ارزشیابی کار معلمان و اولیای مدارس هر استان مانند ارزشیابی کار اعضای هیأت علمی در دانشگاهها شود؛ یعنی هر دانش آموز اجازه داشته باشد در پایان سال تحصیلی، رفتار معلمان، دبیران و کارگزاران مدرسه خود را ارزیابی کند و نتایج به دست آمده به صورت مکتوب و محرمانه به مربیان مربوطه ابلاغ شود.

۵- جمع‌آوری کودکان و نوجوانان خیابانی و پستی‌بانی و آموزش حرفه‌ای آنان در یک مرکز شبانه‌روزی.

۶- با توجه به زیانهایی که نوجوانان بزه‌کار به خود، دیگران و اجتماع می‌زنند، به نظر می‌رسد تأسیس مراکز شبانه‌روزی در استانها و شهرهایی که با بزهکاری فزاینده نوجوانان روبه‌رو هستند لازم باشد. با این کار، شمار زیادی از نوجوانان محکوم در

کانون اصلاح و تربیت از آثار بد زندان برزندانى مصون خواهند ماند.

(*)- منظور آمارهای سال ۱۳۷۷ و پیش از آن است.

منابع:

۱. شکویی، دکتر حسین، فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۹.
۲. آلبورت، گوردن ریلیو- جونز، ادوارد، ای، روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تاکنون، ترجمه محمد تقی منشی طوسی، مشهد، چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۳. کریمی، دکتر یوسف، روان‌شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات ارسباران، ۱۳۷۷.
۴. علومى یزدی، محمدتقی، بررسی مسائل نگرشی در نوجوانان بزه‌کار، مؤسسه انتشارات یزد، ۱۳۷۹.
۵. کی‌نیا، دکتر مهدی، مبانی جرم‌شناسی جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۶. کی‌نیا، دکتر مهدی، مبانی جرم‌شناسی جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۷. ستوده، هدایت... و دیگران، روان‌شناسی جنایی، انتشارات آوای نور، تهران، ۱۳۷۶.
۸. منبع شماره ۵، ص ۴۶۳.
۹. منبع شماره ۷.
۱۰. ستوده، هدایت...، آسیب‌شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. فرجاد، دکتر محمدحسین، آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات پدرا، تهران، ۱۳۷۴.
۱۲. دانش، دکتر تاج‌زمان، اطفال و نوجوانان بزه‌کار، ناشر مؤسسه تهران تایمز، تهران، ۱۳۷۲.
۱۳. علومى یزدی، محمدتقی: «تحلیلی از چگونگی ادامه تحصیل دانش‌آموزان معدل بیست استان یزد»، طرح پژوهشی، دانشگاه یزد، ۱۳۷۷.
۱۴. علومى یزدی، محمدتقی: «مقایسه نگرشهای نوجوانان بزه‌کار با نوجوانان سازگار استان یزد»، طرح پژوهشی، دانشگاه یزد، ۱۳۸۰.
۱۵. مقیمی، دکتر ابراهیم، «مطالعه تطبیقی تقسیمات اداری ایران با حوضه‌های هیدروژئومورفولوژی و تغییرات آن در قرن ۲۱»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال هفدهم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۸۱، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۶. شماعتی، دکتر علی، «بررسی و تحلیل ساخت اکولوژی شهری در شهر یزد»، کاوش‌نامه، مجله علوم انسانی دانشگاه یزد، سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰.
۱۷. مطهری، مرتضی: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، قسمت چهارم، انسان در قرآن، انتشارات صدرا، قم، بی‌تا.

- فرهنگیان یزد، ۱۳۷۷.
۲۴. زارع، ابوالفضل و سیف‌الدینی، حبیب‌ا... «بررسی انجام تنبیه بدنی در مدارس راهنمایی بسرايه ناحیه يك شهرستان یزد در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۷۸»، پایان‌نامه دوره کارشناسی، دانشگاه یزد، ۱۳۷۸.
۲۵. دانش‌پژوه، زهره، «تشویق و تنبیه از دیدگاه متخصصان»، فصلنامه تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش، سال دوازدهم (۱۳۷۹)، شماره مسلسل ۴۵.
۲۶. اصلاح و تربیت، ماهنامه داخلی مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها، تهران، شماره پنجاه و یکم، ۱۳۷۸.
۲۷. روزنامه جام جم، شماره ۵۴۷، شنبه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۸۱.
۲۸. سالنامه آماری سال ۱۳۷۸، سازمان پزشکی قانونی، گروه آمار و خدمات رایانه‌ای تهران، ۱۳۷۸.
۲۹. منبع شماره ۶، ص ۷۱۲.
۳۰. مشایخی، دکتر محمد آموزش و پرورش تطبیقی، چاپخانه دانشسرای عالی تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۰.

۱۸. کی‌نیا، دکتر مهدی: روان‌شناسی جنایی، انتشارات رشد، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴.
۱۹. زیاری، دکتر کرامت‌ا... «بررسی، تحلیل و برنامه‌ریزی اشتغال در استان یزد»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۸۰، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۹۵.
۲۰. مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل مربوط به اعتیاد جوانان، فرمانداری تبریز، خرداد ۱۳۷۷.
۲۱. منبع شماره ۷، صص ۶۲۸-۶۳۹.
۲۲. پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک. یونیسف. صندوق کودکان سازمان ملل متحد.
۲۳. زارع، حسن و دهقان، محمود، «بررسی علل ترك تحصیل دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در سالهای تحصیلی ۱۳۵۷-۵۸ تا ۱۳۷۶-۷۷ در بخش هرات مهریز»، پایان‌نامه دوره کارشناسی، مرکز آموزش عالی ضمن خدمت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی